

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
 Tel: 0049 1633458007
 E-mail: asangaran@aol.com
 مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکبیریان
 Tel: 00358 405758250
 E-mail: abdolgolparian@yahoo.com
 همکاری سر دبیر: بهمن خانی
 E-mail: khani@live.nl

ایسکرا ۳۸۱

اساس سوسیالیسم
 انسان است.
 سوسیالیسم
 جنبش بازگرداندن
 اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۴ مهر ۱۳۸۶، ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۷

سر دبیر: عبدالکبیریان abdolgolparian@yahoo.com

کارگر کاروانچی دیگری بدست مزدوران رژیم کشته شد



اسلامی را بشدت محکوم می کند و از مردم آزادیخواه و شرافتمند پیرانشهر می خواهد که بطور متحد و دسته جمعی، در برابر مراکز و نهادهای حکومتی به این جنایات روزمره مزدوران رژیم اعتراض کنند.

روز سه شنبه ۲۷ شهریور ۸۶ ساعت ۹ شب، مزدوران رژیم مستقر در پاسگاه منطقه ابراهیم شیلان در مرز پیرانشهر، یک کاروانچی را به اسم خضر خضری به ضرب گلوله کشتند. هنگامی که خانواده خضر برای اعتراض به این آدم کشی به محل پاسگاه مزدوران مراجعه می کنند، فرمانده پاسگاه اظهار می دارد که نیروهایشان امشب از پاسگاه خارج شده اند و به این شیوه تلاش کردند مسئولیت قتل این کارگر را از عهده خود خارج سازند. این در حالی است که در تمامی مسیر عبور کارگران مرزی، مداوما کمین گزاری مزدوران رژیم برقرار است. در کمتر از یک ماه گذشته تا کنون ۸ نفر از کارگران مرزی به اسامی، سلیمان نادری، امیر پیرادودی، قسیم کاکه معی، کاظم کلاتری، خضر خضری و ۳ نفر دیگر که اسامی آنها هنوز بدست ما نرسیده است، در این منطقه بدست نیروهای رژیم کشته شده اند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ضمن تسلیت به خانواده و بستگان خضر خضری، این عمل وحشیانه و آدم کشی کارگران مرزی توسط جانیان رژیم

کمیته کردستان
 حزب کمونیست کارگری ایران
 ۲۸ شهریور ۸۶
 ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۷

اطلاعیه بمناسبت روز جهانی کودک



صفحه ۲

از میان نامه ها و سؤالات

صفحه ۵

پاسپورت، ویزا، مرز و پرچم!



محمد امین کمانگر

دوستان عزیز: بحث امروز ما به مسائلی اشاره دارد که حد اقل از نظرمن تاکنون روی آن بحثی نشده واز آن انتقاد ی ننموده اند. اما درمدح و ستایش آن، تا کنون میلیونها شعروثر وداستان وکتاب گفته شده وبرشته تحریر درآمده است. من شخصاً تا کنون هیچ کتابی و هیچ نوشته ای را در نقد این مسائل نخوانده ام.

در نتیجه بحث امروز ما، بحث تازه وحساسی است. حساس از این لحاظ که بورژوازی توانسته در طول این دویست وچند سال اخیر بسیار

صفحه ۲

این نوشته چکیده جلسه ای است که در دانشگاه فرانکفورت در تاریخ جمعه ۲۸ آپریل ۲۰۰۶ برای جمعی از اعضای حزب وجمعی از مخالفین رژیم اسلامی توسط محمد امین کمانگر برگزار گردید.

OCTOBER 10th
 NO TO THE DEATH PENALTY IN IRAN
 AND THE WORLD



10 اکتبر (۱۸ مهر)
 علیه اعدام در ایران و جهان

حزب کمونیست کارگری ایران
 Workers' Communist Party of Iran

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پاسپورت، ویزا، مرز و پرچم!

از صفحه ۱

پنهانی در پوششهای مطمئن و آسان راه عبور به افکار مردم جهان را فراهم کرده و آزار دهنده ترین جنگ را علیه آنان شروع کرده است. و برای تعداد وسیعی از انسانها این مسائل به خون، به حیثیت، به فکر و باور و به هست و نیست آنها تبدیل شده است. نقد این مسائل وظیفه ما کمونیستهاست که جهانشمول ترین انسانها هستیم و غیر از انسانیت هیچ چیز برایمان مقدس نیست.

پس با شروع این جلسه نظرات خود را در این رابطه به قضاوت عموم میگذاریم.

ببینید عزیزان باورهای متضادی حافظه ما انسانها را اشغال کرده است. امروزه بشریت در شرایط ترس و نا امنی زندگی می کند که هر چیز خوب و بد روی آنها تأثیر میگذارد. ما انسانها بر همدیگر تأثیرگذار و تأثیر پذیر هستیم و نظامهایی که بر ما حکومت میکنند اولاً بخوبی میدانند که چگونه واز چه طریقی انسانها را به چه چیزهایی وابسته کنند. ثانیاً میدانند که تعصب و وابستگی چگونه تا مخ واستخوان آدمها نفوذ میکند. آنها میدانند چگونه آنرا تقویت کنند و رویش تأکید کنند و نمک پاشند، تا به باور تبدیل شود تا به عقیده تبدیل شود تا به خون تبدیل شود تا به اغفال برسد و میدانند که چگونه ذهن انسانها را در زندان محبوس و در بند قرار دهند. و آنها را وابسته کنند، وابستگی به چیزی در انسان تضاد ایجاد می کند. فشار روحی و روانی می آورد، در گیربهای درونی پدید می آورد. بخاطر آن چیز خاص در درون انسان حساسیت بوجود می آید و کم این مسائل جنبه حقوقی و رسمی پیدا میکند

انسانهای وابسته و متعصب مشغولیتهای عاطفی و احساسی فراوانی درون آنها را فرا گرفته، افکار آزادی ندارند، ذهن آنان مثل یک انسان آزاده، آزاد نیست. تعصب و وابستگی انسانها را به مسیری میکشاند که پس از شناخت دقیق این مسیر انسانها حاضر نیستند که در آن هیچگاه گام بگذارند. چون وابستگی برای انسان خیال

اطلاعیه بمناسبت روز جهانی کودک

همچون امروز زندگی صدها میلیون کودک در سطح جهان با مخاطرات جدی مواجه نبوده است. هیچگاه در تاریخ جامعه بشری، زندگی کودکان با این همه کمبود، این همه سختی، این همه مصیبت و این همه دوگانگی در کنار کوه عظیمی از ثروت، تمدن و امکانات شگرف برای زندگی روبرو نبوده است. در قلب این دنیای پیشرفته، کودکان محرومترین بخش این جامعه جهانی هستند. صدها میلیون کودک هر چند که زنده اند اما در بدترین شرایط زیستی بسر میبرند و روزانه هزار هزار از آنان در سکوت پرپر میشوند.

گرسنگی، بی مسکنی، بی دارویی، کار طاقت فرسا، توهین و تحقیر و فرودستی در جامعه و خانواده، سواستفاده های جسمی و جنسی، جنگ، دست درازی مذاهب و دهها موردی که به چشم دیده نمیشود زندگی کودکان را کاملاً به نابودی کشانده و مرگ دهها کودک در هر دقیقه عمق این فاجعه را نشان میدهد.

مسبب این وضعیت نظام نابرابر اجتماعی و دولتها در تمامی نقاط دنیا هستند. دولتهایی که بر کاستی ها و شرایط زیستی کودکان کاملاً واقفند و مرگ و میر کودکان را تنها نظاره گرند. در اکثر کشورها کمترین بودجه های دولتی برای زندگی کودکان اختصاص یافته است. کودکان فراموش شدگان در مبارزه با محرومیتها اجتماعی هستند و همین دولتها بوجود آورنده و استمرار دهنده وضعیت نابسامان فعلی اند.

در ایران هم وضعیت کودکان مشابه است. جمهوری اسلامی در کنار فقر و محرومیت شدید، با قوانین اسلامی و فرهنگ منحطش زندگی را برای کودکان صد چندان دشوار کرده است. دختران نه ساله را بالغ می نامد و حجاب اسلامی بر سرشان میکند. کودکان را اعدام میکند و یا سالهای سال در سیاهچالهای زندانی میکند، آموزش و پرورش را

مملو از خرافات و مهملات اسلامی کرده است، کودک را جزو احشام بشمار می آورد و هیچ حق و حقوق انسانی را برای کودکان قائل نیست و کلا زندگی کودکان و نوجوانان را با قوانین اش به نابودی کشانده است.

اما در میان این همه سیاهی و مشقات روزنه های امید فراوان است بویژه در ایران جنبش دفاع از حقوق کودکان پرتوان در اعماق جامعه میجوشد که گوشه هایی از آنرا در برگزاری مراسمهای روز کودک و یا جشن هایی برای شادی کودکان، شاهدیم. مدافعین حقوق کودک در این مراسمها نظام نابرابر و سیاستهای کودک ستیز جمهوری اسلامی را به نقد می کشند و خواهان زندگی بهتری برای کودکان میشوند.

۱۸ اکتبر (۱۶ مهر) از جمله در ایران روز جهانی کودک نامیده میشود، باید این روز را در ابعاد هر چه باشکوه تری جشن بگیریم. باید در این روز مساله کودک را به مساله کل جامعه بدل کنیم. باید حول خواستههای روشن و انسانی مان، مردم هر چه بیشتری را گرد آوریم. تامین زندگی شاد و مرفع برای همه کودکان، الغا اعدام، شکنجه و زندانی کردن کودکان باید در صدر خواستههایمان قرار داشته باشد. دفاع از زندگی انسانی کودکان، مبارزه و فعالیت حول ایجاد شرایطی بهتر برای کودکانی که فوراً احتیاج به کمک دارند امری کاملاً انسانی است.

نجات دهنده کودکانمان تنها نیروی متحد و متشکل خود ماست با برگزاری روز کودک این اتحاد و

همبستگی را عمیق تر و گسترده تر کنیم، با برپایی جشن های باشکوه در روز کودک، شادی را به میان کودکان بیاوریم و همزمان امید به تغییر و زندگی بهتر را هر چه بیشتر تقویت کرده و جنبش دفاع از حقوق کودک را به خیابانها بکشانیم.

نهاد "کودکان مقدمند"
سپتامبر ۲۰۰۷ شهریور ۱۳۸۶

و جنگ و خون ریزی تغییر یافته دست به دست شده است. مثلاً آمریکا، کانادا، امپراطوری عثمانی، امپراطوری اطریش، اسپانیا، چین، هند، ایران، عراق و.....

پس مرز اذلی و ابیدی نبوده و تغییر کرده است بنابراین ملیت، مرز و پرچم دست ساز جعلی غیر طبیعی و کاملاً موقتی است. مرزها بدون دخالت اکثریت مردم جامعه بوجود آمده اند. کاملاً از بالا و بدون اراده آنها بوده و علیه آنهاست. به فلسطین نگاه کنید. سودان، آذربایجان، هند و پاکستان، یوگسلاوی سابق، ترکستان، بنگالها، اندونزی، سریلانکا، شرق و شمال چین، قسمتهایی از روسیه مثلاً

مطرح کرد. این نیرو در آن زمان از پایگاه اجتماعی نسبتاً خوبی برخوردار بود که مردم را بر علیه کلیسا شورانده و خواهان انتخابات مستقیم از طرف مردم بودند. ملیت همان موقع که، ایتالیا تحت سلطه اطریش (امپراطوری بزرگ اروپا) بود مطرح شد و میخواست آزاد شود. بعداً در قرون ۲۰/۱۹/۱۸/۱۷/۱۶/۱۵ در بسیاری از کشورهای اروپا بی دولت ملی، حاکمیت ملی، پرچم ملی، قانون ملی و شناسنامه ملی مطرح شد. در اروپا دولتهای زیادی بوجود آمدند و امپراطوریهای قدیمی، حاکمیت اشراف، دوك ها و پادشاهان منقرض شدند.

ببینید رفقا مرزها، در سده اخیر بارها و بارها با اتکا به قدرت

و پرچم جزء مسائلی هستند که انسان را از اصلیت انسانیش دور میکند و خط قرمز روی آن اصلیت میکشد که در بحث سوال و جوابها به مسائل ریز و درشت آنها میپردازیم و آنها را از همدیگر تفکیک میکنیم و می گوئیم که دلیل مبتلا شدن انسان به این مصیبتها چیست؟ بگذارید که در حال حاضر به مسئله مرز و پرچم و پاسپورت و ویزا کوتاه اشاره ای داشته باشیم.

اولین پرچم، قانون و ملیت و مرز از مدیترانه و فکر میکنم از ایتالیا و در فلورانس و ونیز، شروع شد که بر علیه سلطنت مطلقه اریستوکراسی و حاکمیت کلیسا قد علم کرد و حقوق شهروند، همشهری، و جامعه مدنی را

پاسپورت، ویزا، مرز و پرچم!

از صفحه ۲

چچن، مکزیک، برزیل، آمریکا و چهار گوشه جهان!..

در مورد شناسنامه هم ناگفته نماند اسناد زیادی وجود دارد و نشان میدهد که در جوامع باستان قدیم شناسنامه بوده، اما نه در سطح اجتماعی بلکه در سطح دولتی، آنها هم به این خاطر که تقسیم قدرت باشد. روم باستان، ایران باستان، چین باستان، سوئد باستان، مکزیک، آتن، بابل، آشور، کلدانیان و.....

اینها مسائلی هستند که دولتها یا نظامهای حاکم بر جامعه، منافع پنهان خود را در وجود این چیزها می بینند و هر کدام از این مسائل گوشه ای از منافع این حاکمان را تأمین و منعکس کرده و می کنند، این مسائل را مانند طوقی بر گردن آدمها آویزان کرده اند و چنان به

انسانها قبولانده اند که وجود این مسائل برای بسیاری از انسانها جزء هویت آنها شده است. انگار بدون وجود این تملکات و تعلقات، بشر موجودیتی ندارد. مطمئناً در آینده نه چندان دور در صورت فقدان احزاب کارگری

و کمونیستی دخالتگر، تمام حرکات و سکنات آدمها را به شیوه های مختلف تحت کنترل ضد بشری خود قرار می دهند. اینکه انسان کجا می رود، چه کار می کند، با رفیق بغل دستیش چه گفته است، چگونه تماس گرفته است و تماس میگیرد، چگونه افکاری دارد. چه چیزی چیزی ناراحتش می کند. چه چیزی خوشحالش می کند. تا جایی که در آینده نه چندان دور برای اینکه حالات روحی فرد فرد انسانها را بشناسند، حتی اطاق خواب آدمها را تحت کنترل خود در می آورند و چنان جامعه را سازمان می دهند که کمترین اعتراضی هم در مقابلش وجود نداشته باشد. نسل به نسل آدمها را بدان عادت می دهند، همچنانکه ما را به این مسائل ضد انسانی عادت داده اند که اگر پاسپورت و ویزایی نداشته باشیم کشور بغل دستیمان راه مان نمی دهد و نمی توانیم سفر کنیم. ببینید انسان،

انسان بودش، قدرش، احترامش، شخصیتش به این خاک و مرز و پاسپورت و ویزا و غیره سنجاق شده است.

این پاسپورت و ویزا را یک امپراتوری جهانی بوجود آورده است که هویت انسانها بعنوان یک انسان در این امپراتوری چه جایگاهی دارد، گم شده است. به عقب رانده شده است. آنچنان انسان بی حرمت و بی اختیار شده که حرف اول را پاسپورت می زند، حرف اول را ویزا می زند، نه خود انسان. تقریباً حدود شصت یا هفتاد سال پیش آدم ویزا و پاسپورت نمی خواست، سفرها آزادانه تر و راحت تر بود، بدون درد سر بود، هزارویک ویزا و پاسپورت از آدم نمی خواستند. جلوی باجه های کنترل، اینچنین آدم بیحرمت نبود، اینچنین به انسانها بی احترامی نمی شد.

ببینید چه بلایی بسر بشر امروز آورده اند، با وجود این کنترلها نمی گذارند آدمها به دلخواه خود محل زندگی خود را انتخاب کنند. من می خواهم از علی آباد ورامین به تهران بروم آنجا سکونت گزینم در صورتیکه پول داشته باشم آزاد هستم.

اما من از تهران از اهواز از شمال می خواهم به فرانسه به آلمان به آمریکا نقل مکان کنم نمی خواهم در ایران بمانم، نمی خواهم در عراق بمانم، می خواهم در کشوری زندگی کنم که خردم می خواهم، در کشوری زندگی کنم که موجودیت من مثل یک انسان از مکان قبلی ای که داشتم، بیشتر به رسمیت شناخته شود. من انسان هستم، انسان زنده و متحرک، چرا بمن اجازه نمی دهند که در جایی که مورد توهین و تحقیر و اذیت و آزار قرار نمی گیرم زندگی کنم؟ حتی اگر این احترام هم ظاهری باشد، آیا حقی طبیعی تر از این وجود دارد؟ اما آیا می گذارند؟ هزارویک ویزا و پاسپورت و مدرک از آدم می خواهند. چرا نمی گذارند که به انگلستان بروم چون مسافتم دور تر است. چون از مرز رد می شوم؟ چون مرزکشور دیگری را می شکم؟ چرا این همه موانع و اینهمه سد جلوی راه آدمها گذاشته اند؟ چرا باید ویزا و پاسپورت برای

زندگی من تعیین تکلیف کنند که کجا اجازه دارم زندگی کنم و کجا نکنم؟

و چرا مسافت و طول و عرض راه، تعیین می کند که من کجا زندگی کنم؟ یعنی به ازای طولانی بودن راه، حق انسانها کمتر می شود. چون بنفع بورژوازی نیست، چون سیستم بازار داخلی بورژوازی بهم می خورد، چون در صورت آزاد زندگی کردن انسانها اقتصاد بورژوازی لطمه می بیند. من می خواهم در آلمان، فرانسه یا آمریکا ادامه تحصیل بدم آیا اجازه دارم یا هزار ویزا پاس از من می خواهند اما من این همه پول ندارم که اینها را تهیه کنم در عین حال دوست دارم که رشته تخصصی خود را ادامه بدم چرا نمی گذارند؟! این یعنی محرومیت از تحصیل، اینها سد معابر زندگی انسانها هستند نمی گذارند انسانها به دلخواه خود زندگی کنند.

ببینید دوستان عزیز شما هنرمندان را در نظر بگیرید و توجه کنید که چگونه هنر را هم اسیر کرده اند و نمی گذارند که آزادانه و حضوراً باهم ارتباط داشته باشند تا تجارب را بهم دیگر انتقال دهند.

چون محتاج ویزا هستند، دولتها ساده ویزا نمی دهند. بر اساس منافع، ایدئولوژی و منافع حزبی و محلی آنرا صادر می نمایند. پس انسانها در این چهار چوب هم نمی توانند استعدادها، ظرفیتها، و قریحه های آشکار نشده خود را بیان دارند و آنرا شکوفا کنند و در اختیار کل جامعه قرار دهند. این است که جامعه به قهقرا رفته است و این مرز، پرچم و اسناد هویتی شخصی مانع وسد راه پیشرفت هنر و علم هم در بین انسانها شده است.

همیشه دارند از جامعه بشری دم می زنند و از یکی بودن صحبت می کنند. پس ببینید بحث این آقایان و خانمها را در عمل نگاه کنید و این جامعه بشری را زیر نظر ببینید! در مواقع بلاهای طبیعی مثل زلزله، سیل، رعد و برق، آتش گرفتن جنگلها، بیماریهای واگیردار، خطرات شیمیایی، میکروبی و اتمی، این مرز به آن مرز و این پرچم به آن پرچم کمک نمی کند، شاید در سطح محدود و بنا بر محاسبات و منافع آتی. پس وقتی میگویند جامعه بشری یعنی دروغ رسمی به جامعه

بشری، در این نوع سوخت و ساز بشر همونوع نیست، همبسته نیست، مثل قبایل و عشیره ها تکه تکه و قطعه قطعه شده است. هرکس به فکر خود و بر علیه دیگران علیه اقوام دیگر علیه ملت دیگر، علیه دولتی دیگر، بنا بر این جامعه جهانی یعنی دروغ، دولت خودی، پرچم خودی، ملت خودی، و جامعه خودی پس همه چیز برای خود.

مرز و چند قلوهای تاریخی اش: مثل دولت، ارتش، قانون، جاسوس، اخلاق، عزت و ناموس، پدرسالاری، مردسالاری، جنگ و کشتار، زندان و شکنجه.

ضمانت اجرایی مرز چه چیزی است؟ ارتش است. پس تا زمانی که مرز هست ارتش هم هست. این زندگی را بر انسان گران می کند. چون برای سرپا نگه داشتن این انگل و این سپاه مفت خور باید خرجش از معده، شکم، سفره و جیب مردم تهیه شود. آنها کارش فقط کشتار و راه انداختن کارخانه تولید اجساد انسانی است.

توجه کنید بودجه نظامی آمریکا حدود ۴۰۰ میلیارد دلار است این بودجه سرسام آور کجا میرود کجا و چگونه و خرج چه چیزی میشود؟ غیر از کشتار انسانها و کشتورگشایی؟! در صورتیکه در جهان هشتصد میلیون انسان شبها با شکم گرسنه می خوابند؟! اما این پول خرج هیولایی می شود که برای دفاع از پرچم و مرزهای آمریکا و منافع حاکمان او در چهار گوشه جهان به هیچکس و هیچ چیز رحم نخواهد کرد.

مرز هم در بین مرزداران با کنفرانس و کنگره و پشت میز حل نمی شود. بلکه توسط زور و با قدرت حل میشود. آنها توسط نیرویی که، بهر سویی که حرکت میکند می سوزاند و نابود میکند (ارتش) برای مثال مرز بین ایران و عراق در زمان شاه. مرز زمان قاجار با روسیه عثمانی. مرز بین دولتها در دو جنگ جهانی، مرز دریایی ژاپن با روسیه و چین و جنگهای ناپلئون در اروپا و شکست او. و.....؟

من دوباره این مسئله را تکرار میکنم که طبقه حاکم محکومین را فریب میدهد که پرچم عزیز است، خاک عزیز است، آموزش ارتجاعی

و وطن پرستی، ملیت خواهی، شونیزم، مرز در خطر است، وطن در خطر است، اگر کسی از وطن دفاع نکند وطن فروش است. در لابلای این طرحها و این حرفها با این روشهای مطیع سازی است که، میتوانند به انسانها روحیه جنگی و جنگ طلبی انتقال دهد. در یک کلمه تا زمانی که مرز وجود دارد رقابت بین دولتها وجود دارد یکی از پایه های عمده تولید کننده جنگ داخلی، خارجی، منطقه ای و جهانی است. چون مداوماً باهمدیگر در حال رقابت هستند. به یک معنای دقیقتر تا سود و استثمار هست مرز هم هست.

کنترل دولتی و غیر دولتی طبقه حاکم، برای محکومین است. مثلاً برای صدور سرمایه و ارزش اضافی نه پاس می خواهد و نه قابل کنترل است و نه از کسی یا مرجعی اجازه می گیرد، مرز بر روی صدور سرمایه دائماً آزاد و دائماً باز است. سرمایه هیچ یک از مرزهای ملی را نمی شناسد و خود را فراتر از همه قوانین و مناسبات همه کشورها میداند و بطور کلی ابعاد سیاسی، صنعتی، بانکداری، بازرگانی، معدنی جهان و حتی قساقاق مواد مخدر زیر سلطه سرمایه اینها قرار دارد ولی اگر طبقه محکوم بخواد سرمایه اش را به فروش برساند که فقط نیروی کارش است، اجازه می خواهد، پاسپورت، ویزا و دعوت نامه می خواهد.

دیوار ۶۰۰ کیلومتری تگزاس که برای کنترل فروش نیروی کار داخل آمریکا و آمریکای لاتین درست شده است. اما در عین حال صدور سرمایه آمریکا به برزیل و آرژانتین نه دیواری را احساس میکند و نه مانعی در برابرش وجود دارد.

تقسیم کره زمین و ایجاد جغرافیای سیاسی از طرف درنده گان جهان است که جهان تقسیم می شود، بازار داخلی محدودی در اختیار بورژوازی قرار می گیرد بنا به قدرت سیاسی دولت و بنا به رشد نیروهای مولده، تقسیم کار بین المللی ایجاد می شود.

این یعنی انسان کنترل شده و کنترل کننده، یعنی دولت بیگانه با جامعه، یعنی دولت بیگانه و آقابالا

پاسپورت، ویزا، مرز و پرچم!

از صفحه ۳

سر مردم، این یعنی انتخابات بظواهر آزادانه و نمایندگی مستقیم طبقه ای که دولت، دولت اوست.

این یعنی تقسیم انسانها به طبقات خودی و غیر خودی این یعنی جنگ طبقاتی. یعنی انسانها اراده ای از خود ندارند که آزادانه تردد کنند، محل کار خود را انتخاب کنند شغلشان را خود بر اثر اعتقاد و اعتماد و شوق و ذوق بر گیرند. آزادانه ازدواج کنند، آزادانه جدا شوند، انسان را وادار می کنند که بخاطر اینکه زندگیش بچرخد، به هر کاری تن در دهد. غیر از این یعنی گرسنگی یعنی دزدی، یعنی سروکار با دارو دسته مسلحی که مدافع نظام سرمایه داری هستند. یعنی دادگاه، جریمه، زندان، یعنی تجاوز آشکارا و علنی و خشن به عواطف و اراده و احساسات انسانها، این یعنی انسان بطور کلی محکوم به زندگی تمام عیار غیر اجتماعی. که من در بحث کار و کارگر و کارفرما، این برده گی را توضیح دادم.

ببینید دوستان عزیز این جامعه ای است بنام جامعه بشری اما جامعه ای کاملاً غیر بشری و کاملاً وحشی. چون ما انسانها آزادی پرندگان، خزندگان، ماهیها را نداریم. پرندگان از کسی اجازه نمی گیرند تا پرواز کنند به کجا، تا کجا و چگونه. حرکت والها، فک ها، انواع ماهیها، حیوانات مناطق امریکای جنوبی، آفریقا و اقیانوسیه، که سالانه از این اقیانوس به آن اقیانوس از این سواحل به آن سواحل از این چراگاه به آن چراگاه از این قاره به آن قاره ده ها هزار کیلومتر بدون هیچ برکه هویتی، پاس و شناسنامه رفت و برگشت می کنند.

از نظر ما کمونیستها انسان در این کره خاکی هر کجا که میخواهد می تواند زندگی کند، مسافت زیادی و کمی نباید مانع آزادی انسانها شود. حق تعیین مکان زندگی نباید از کسی صلب شود.

پنانهنده ها را نگاه کنید که با چه ترس و وحشتی راهی دیاری نا آشنا (کوه و دشت و بیابان و دریاها) می شوند. چقدر بی حرمتی و بی احترامی به این انسانها می شود. چگونه هرروزه مورد

توهین و تحقیر قرار می گیرند، انکار انسانی شخصیت و هویت خویش، دروغ گوئی، ارائه اسناد جعلی ضد هویتی خویش، دادن رشوه، کتک خوردن، در هم شکستن روحیه انسان و تبدیل کردن آن به یک موجود مفکوک، معلول، و اخورده، لگد خورده و پامال شده.

و یا از چه گذرگاه های هولناکی می گذرند، چقدر از آنان از ناچاری و نا امیدی و بی آینده گی دست به خودکشی زدند و می زنند، چه خانواده هایی که در دریاها غرق شدند و یا طعمه آب رودخانه ها گشتند. چه کودکان نازنینی جلوجشم والدینشان در اعماق دریاها غرق و ناپدید گشتند و یا در جلو چشم همدیگر در کوهستانها از سرما دسته جمعی یخ زده و مردند یا از گرسنگی جان باختند.

و در سال هزاران نفر توسط مرزبانان مرزها به عنوان دزد، قاچاقچی، خراب کار، مرز شکن، و فراری شکار می شوند و آرزوهای انسانی نهفته در دل که بخاطر آن، دیار را ترک کرده اند به گورسپرده میشود و فدای پاس و ویزا و مرزو منافع ضد انسانی بورژوازی میگردند.

مرز بین تگزاس از ایالات متحده آمریکا و مکزیک ۶۰۰ کیلومتر است که با انواع واقسام و مسائل پیشرفته هوایی و زمینی در کنترل پلیس است. اما انسانهایی که ناچاراً برای بقای خویش یا خانواده هایشان در تلاشند با وجود اینکه از آنها کشتار میشود، زندانی و دیپورت میشوند. از حیوان بدتر با آنها برخورد میکنند، اما باز به عنوان مختلف از آن دامها عبور میکنند تا خود را به امنگاهی برسانند.

پرچم و مرزهم دو مسئله ضد بشری دیگر هستند که بورژوازی نهایت سوء استفاده از آن را می برد و حول و حوش این مسائل کشتاری از انسانها راه می اندازد. من در جلسات گذشته به پرچم اشاره کردم که چند متر پارچه سیاه و سفید و قرمز و آبی یا رنگهای مختلف را بعنوان مظهر یک ملت و هویت یک کشور در ذهن انسانها قالب می کنند آنچنان مقدس می کنند که

برای آدمها این پارچه بی جان، خون می شود، حیثیت می شود، و به قول خودشان شرف و ناموس می شود و جان انسانها در مقابل آن پیشیزی ارزش ندارد.

در زیر این چند متر پارچه رنگی، چه خونهایی ریخته شده و می شود، برای اینکه این دو متر پارچه یک متر اینور یا آتور تر در خاکی بنام مرز کوبیده شود، چه انسانهای عزیز زیر این پارچه رنگی جانشان را از دست داده و می دهند و چه خونهایی ریخته شده و ریخته خواهد شد!

بخاطر این حرم نا مقدس چقدر انسان کشته شده و دارد کشته می شود و چقدر اجساد آدمها سر مرزها (این خاک مقدس!!!) و یا در زیر پرچمهای ملی افتاده است! چرا؟ آیا این آدمها از خود سوال می کنند که چرا میکشیم؟ و چرا کشته میشویم؟ ما از منافع چه کسانی پاسداری می کنیم که برادران و خواهرانمان را می کشیم! چرا؟ برای اینکه منافع چه کسی در این راه و در این کشتار تأمین گردد؟! چه کسی و چه کسانی از این خون ریزی سود می برند و بر ثروتشان اضافه می شود؟! آیا غیر از ما و بچه های ما کارگران و زحمتکشان کسان دیگری کشته شده و کشته می شوند؟

این پرچم و این مرزومیهن پرستی چه منفعی برای ما دارد؟ برای مردم زحمتکش این طرف مرز و آن طرف مرز چه فرقی می کند که در کدام طرف خاکریز یا میله مرزی یا رودخانه قرار دارند. فقط ویرانیهای جنگ کمر این انسانها را و این طبقه را خورد می کند، فقط در بیدریهایش مال ماست، فقط از ما کشتار می شود و اجساد ما کارگران و زحمتکشان و جوانان بیگناه ماست که برصلیب پرچم و میله های مرزها میخکوب شده است. چرا؟ مگر با این کشتار، با این خانه خرابی قرار است چه چیزی به سفره خالی مردم زحمتکش اضافه شود. فرض کنید چندین کیلومتر ارتش فلان کشور علیه ارتش یا گروه مقابل پیشروی کردند و پرچم خود را در خاک (بقول خودشان بیگانه) بر زمین کوبیدند، که چه بشود؟ چند انسان در این حمله کشته می شوند؟ کشته های هردو طرف از چه قشر جامعه و یا چه کسانی هستند؟

منافع چه قشر و یا طبقه ای در جامعه (هردو طرف درگیر جنگ) تأمین می گردد.

ببینید عزیزان: این یعنی کشتار صدها و هزاران انسان از دو طرف جنگ برای تصرف یک وجب خاک. این یعنی تباهی و ویرانی و از هم پاشیده گی صدها و هزاران خانواده که عزیزانشان را در این جنگهای نا حق از دست داده و میدهند. این یعنی طرف مقابل باید خود را آماده کند، تا خاک از دست رفته اش را، که برایش خون و حیثیت شده است باز پس بگیرد. این یعنی خرید تسلیحات بیشتر، ملرتتر و پیشرفته که بتواند بیشتر انسان بکشد، بیشتر ویرانی ببار آورد، تا بتواند خاک مقدس از دست رفته اش را باز پس بگیرد. مهم نیست که چند نفر در این جنگ کشته می شود، چون برای جان انسانها اساساً ارزشی قائل نیستند مهم خاکی است که تصرف شده و باید این ناموس بورژوازی باز پس گرفته شود! کلاً این یعنی سود بیشتر برای سرمایه داران و دلالتان اسلحه و ویرانی و خانه خرابی برای مردم.

کارگران و زحمتکشان در این جنگها هیچ منافع - ندارند تنها و تنها جان و مال و زندگیشان فدای سود پرستی سرمایه داران و حاکمین جنگها که در کاخهایشان نشسته اند می شود.

جنگ ایران و عراق و ابعاد وحشتناک آوارگی و کشتار وسیع انسانها در آن جنگ نمونه ای است که بسیاری از خود شماها آترا دیدید و شاهد آن بودید که چگونه هزاران هزار نفر کشته و زخمی، علیل و معلول شدند تا فرزندان آقایان خامنه ای، رفسنجانی و سران دیگر رژیم اسلامی در کشورهای مختلف به عیش و نوش پردازند و همچنین دیدید که چند نفر از آقایان و آقایان و رهبران رژیم اسلامی یا سرمایه داران ایران در آن جنگ و در راه خاک پاک ایران عزیزشان کشته شدند و یا آواره و در بدرگشتند، آیا اینها سوال نمیشود؟ یا حاکمان عراق چند نفرشان در آن جنگ خانمانسوز برای خاک و پرچم عراق کشته شدند و آواره گشتند؟ آیا دیدن این جنگها و کشتاری که از ما کردند کافی نبود و کافی نیست تا انسان به ماهیت این پرچم و خاک و مرز پی

ببرد تا ببیند که چه مافیایی پشت این مسائل خوابیده است.

آیا تا بحال شنیده اید که چند نفر از سرمایه داران جهان در گوشه ای از این کره خاکی بخاطر دفاع از خاک مقدس وطن شان کشته شوند یا در زیر پرچمی که به خون و حیثیت انسانها تبدیلش کرده اند خون شان ریخته شده باشد؟! مسلماً که نه. اما آنها با ابزارهای فریبی که در دست دارند توانسته اند به طبیعی ترین شکل و حالت این بلا را سر مردم در آورند و بخاطر منافع خود از احساسات پاک مردم، بنام خاک و آب و مرز و پرچم استفاده کنند و آنها را در مقابل هم قرار دهند تا همدیگر را سلاحی کنند! به آتش کشیدن احساسات مردم و دامن زدن به جنگهای فرقه ای و قومی و تحریک اقوام و ملیتها علیه یکدیگر زیر پرچم فلان ناسیون کار مداوم بورژوازی است.

ما کارگران و زحمتکشان با تاکید کامل هیچ نفعی در پرستش پرچم و خاک و مرزو میهن نداریم. مرزوملیت حصری است که بدور انسانها کشیده اند. چرا سرمایه، دلار و یورو آزادانه در جهان میگردند و استثمار میکنند و هیچ مرزی را نمی شناسند؟

ما اعلام می کنیم که کارگران و زحمتکشان جهان وطن هستند. ما به حد مرزجغرافیایی احترامی نمیگذاریم. همه جای دنیا وطن ماست و عشق ماست. مردم عادی هیچ خصومتی، هیچ ضدبیتی با هم دیگر ندارند، کارگران و زحمتکشان در هر کشوری که زندگی می کنند، زیر هر پرچمی که باشند، لبر مرزی که قرار گیرند، کار می کنند و از نیروی کار خود استفاده می نمایند، صاحب کار هم، هرنامی که دارد، با هرزبانی که صحبت کند، و هر رنگ و پوستی که داشته باشد برای کارگران و زحمتکشان فرقی ندارد. اوفرب میدهد، استثمار میکند، حکومت میکند و توطئه گراست.

مرز کارگر و سرزمین کارگر کره زمین است. و این نظام ضد بشری سرمایه داری است که بخاطر هر چه منافع بیشتر خود با دسیسه های متعدد و عوام فریبیهای ماهرانه آنها را در مقابل هم قرار میدهد.

باید پرسید چرا اینطور؟ چه

از میان نامه ها و سؤالات

سارا: شاید بی ربط نباشد اگر از روزه بگویم چون الان در کشورهای اسلام زده و ایران رمضان است. اولین شب رمضان امسال ساعت ۳ نصفه شب با صدای گوشخراش ملاها از خواب پریدم. همه باهم شروع کرده بودند به موعظه و بیدار کردن مردم برای خوردن سحری.

صداهای طوری بود که برای یک لحظه من فکر کردم که شاید کسی مرده. ترسیده بودم اما بعد یاد آمد که نه بابا مثل اینکه رمضان. با آن صداهای از خواب پریدن ناگهانی ام احساس سردرغی می کردم با خودم گفتم خوش بحال مردمی که در غرب زندگی میکنند لااقل کسی نصفه شب مزاحم خوابشان نمی شود. حالا این فکر اذیت می کند که این صداهای موعظه های نصفه شب را تا یک ماه چطور تحمل کنم.

صداهای طوری بود که برای یک لحظه من فکر کردم که شاید کسی مرده. ترسیده بودم اما بعد یاد آمد که نه بابا مثل اینکه رمضان. با آن صداهای از خواب پریدن ناگهانی ام احساس سردرغی می کردم با خودم گفتم خوش بحال مردمی که در غرب زندگی میکنند لااقل کسی نصفه شب مزاحم خوابشان نمی شود. حالا این فکر اذیت می کند که این صداهای موعظه های نصفه شب را تا یک ماه چطور تحمل کنم.

بابا اگه من نخوام روزه بگیرم باید کی را ببینم. یادم آمد رمضان پارسال یک شب با اصرار زیاد خواهر بزرگم از خواب بیدار شدم که حداقل این یک سحری را پس از ۶ سال با آنها باشم البته نه برای روزه گرفتن چون شش سالی بود که مذهب را رها کرده بودم. آن شب به خانواده ام نگاه می کردم و یک نگاهم به ساعت بود یک دفعه با تکان خواهرم از جا پریدم که گفت چیه؟ چرا اینقدر به ساعت و بعدش به ما نگاه می کنی؟ خوب تو هم مثل ما یک چیزی بخور. جواب دادم ساعت ۱/۲ نصفه شب. من که دیوانه نیستم. چه معنی دارد شماها برای غذا خوردن نصفه شب بیدار شوید. آنها هم خندیدند و گفتند حالا یعنی ما دیوانه ایم؟ من هم با تکان دادن سرتأیید کردم. بعد خواهرم گفت برو بخواب تا از دستت عصبانی نشدم. رفتم بخوابم که صدای مادرم را شنیدم که می گفت نمی دانم چرا این دختره اینطوری شده اون که همیشه قرآن می خواند و اهل نماز و روزه بود حالا از دین رویگردان شده. امیدوارم که خدا هدایتش کند. با این جمله مادرم سالهای مذهبی بودنم را به یاد آوردم آن شبهای

آمدنشان مایه ننگ است. زنانی که دارای تفکر مذهبی هستند هرگز از جنسیتشان راضی نیستند و از آنجائیکه برای خود ارزشی قایل نیستند همیشه مرگ را به زندگی ترجیح می دهند بیشتر زنانی که به خودکشی روی می آورند زنان مذهبی هستند.

این را خودم به وضوح دیده و احساس کرده ام و جدائی از مذهب را نقطه عطفی در زندگی خودم می دانم. واقعاً مذهب انسان را به نابودی و پستی می کشاند. از همین جا برای مینا احدی عزیز و سایر دوستان که اکس مسلم را به جهانیان می شناسانند و برای روکردن مذهب تلاش می کنند تشکر می کنم و برایشان آرزوی پیروزی و سربلندی دارم.

به امید روزی که همه انسانها از ماهیت بی ارزش و پوچی مذاهب آگاه شوند.

گزارشی از سارا باز هم جنایتی دیگر

این بار هم گلوله سربی نیروهای رژیم اسلامی از پشت، مغز کاروانچی دیگری را نشانه رفت. خبری ناگوار که دیشب موضوع بحث همگان بود. کنار در بیمارستان شلوغ بود مردم هراسان بودند هرچند دقیقه یکبار یکی به داخل میرفت و اخبار را به دیگران می گفت. بله متأسفانه این بار هم موفق شدند که جوان بیست ساله ای را رادروخون خودبغلتانند و خانواده ای را بی سرپرست و چشم به راه بگذارند. نام این کاروانچی خضر خضری ساکن روستای زیوه از توابع پیرانشهر است که برای تأمین مخارج خانواده ۷ نفری خود مجبور به آوردن سیگار از عراق به ایران بود. در طول این یک ماه اخیر، این پنجمین کاروانچی است که توسط رژیم پست جمهوری اسلامی به قتل می رسد. بدون اینکه حتی توجیهی برای این قتلها داشته باشند، بدون اینکه حتی آنها را آدم حساب کنند، اصلاً انگار که آنها انسان نیستند چرا تاکی؟

تاکی باید این خبرها را بشنویم؟ آقدر از کشتار و جنایت شنیدیم و دیدیم که دیگر چیزی نمماند برایمان عادی

شود. دیگر حتی اشک هم از چشم کسی نمیاد.

اما نمی دانم چرا ساکتند؟ از آنها میشنوم که دعا می کنند و منتظر خدا هستند که انتقام فرزندانشان را بگیرد.

خدائی که همیشه از او تقاضای کمک کردند اما هرگز به فریادشان نرسید و هرگز هم نخواهد رسید باید به آنها گفت که خودتان باید به فریاد خود برسید دیگر منتظر خدا یا نیروئی نباشید. اگر که نمیخواهید بیشتر از این شاهد پرپر شدن فرزندانتان آن هم بخاطر لقمه ای نان باشید باید اعتراض کنید باید قاتلین آنها را محکوم کنید باید اعتراضات گسترده ای علیه این جنایات سازمان دهید. دیگر گریس است دستانتان را به آسمان بلند نکنید و منتظر نباشید چون فقط خودتان هستید که می توانید جلوی این جنایات را بگیرید این شما هستید که می توانید همه باهم جمهوری اسلامی را ساقط کنید. به امید یک دنیای بهتر

گلبریان: سارا عزیز نوشته و گزارش شما را دریافت کردم در همین شماره چاپ شد. مزدوران رژیم مستقر در این منطقه هر روز یک نفر را بقتل می رسانند. جمهوری اسلامی با قتل و کشتار زاده شده و همانطور هم که شما گفتید، باید همه با هم این رژیم را ساقط کنیم. با سرنگون کردن این رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی نه تنها مردم در ایران بلکه کل مردم منطقه و جهان، نفس راحتی خواهند کشید.

تنها در یک ماه گذشته ۷ نفر از کاروانچی ها در منطقه پیرانشهر بدست اوپاشان رژیم اسلامی بقتل رسیدند اسامی آنها بدین قرار است:

- ۱- کاظم کلانتری ۱۲ ساله
- ۲- امیر پیردوودی ۱۴ ساله ۳-
- ۳- خضر خضری ۲۰ ساله ۴- سلیمان نادری ۲۳ ساله ۵- قسیم کاکه معی ۲۳ ساله ۶- صلاح پرهیزکار

۲۴ ساله ۷- خالد احمدزاده ۲۷ ساله.

همینجا بار دیگر از طرف کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، به خانواده و بستگان آنان تسلیت میگویم.

همچنان برای نشریه مطلب و گزارش بفرستید. موفق باشید.

ارغوان: با سلام گرم به شما رفیق عزیز امیدوارم خوب باشید. از ارسال نشریات و دیگر مطالب، از شما سپاسگزارم.

گلبریان: ارغوان گرامی، با تشکر از ای مایل تان. حتما نظرات و سئوالات خود را در مورد موضوعات مندرج در نشریات و دیگر مطالبی که دریافت می کنید برای ایسکرا بنویسید. موفق باشید.

فجانه: با سلام خواستم در مورد تلویزیون انترناسیونال پیشنهادی مطرح کنم. به نظر من تلویزیون دارای یک کمبود اساسی است آنها اینکه برنامه اخبار ندارد. اخبار روز و پخش آن از تلویزیون خیلی مهم است. مخصوصاً اینکه از تلویزیون انترناسیونال پخش بشود این سبب میشود که بیننده گان بیشتری پای تلویزیون بنشینند. اگر این کمبود را رفع نکنید، برنامه ها تکراری و خسته کننده خواهد بود. امیدوارم با گذاشتن بخش خبر در تی وی، این کمبود برطرف شود.

گلبریان: نجات عزیز پیشنهاد خوبی را مطرح کردی و آنرا به اطلاع مدیریت تلویزیون رسانیدیم. این را هم بگویم که مدیریت تلویزیون در تلاش است که این بخش خبری را تهیه و در ساعات معینی از روز، بخش اخبار را در برنامه تلویزیون بگنجانند. همچنان مشتاق نظرات و پیشنهادات شما هستیم.

تصحیح و پوزش

در شماره ۳۷۹ مربوط به گزارشی از کار و زندگی کارگران مرزی، به جای کانال ترجمین، کمپین قید شده بود که بدینوسیله تصحیح میگردد. **ایسکرا**

پاسپورت، ویزا، مرز و پرچم!

از صفحه ۴

کسانی ما را اینچنین با خود می برند؟ این چه مرا می است که کمر به قتل ممنوع بسته است؟ این چه طرز تفکری است، چه باوری است که بخاطر پرچم و مرز، انسانها را به سلاخی کردن همدیگر دعوت می کند. این تفکر از انسان یک غول بی احساس و خالی از غرایض انسانی می سازد. این تفکر فقط از مسیر گلوله میگذرد از مسیر آتش و خون می گذرد فقط جنون و کشتار را تبلیغ می کند.

مگر انسان از زندگی چه می خواهد جز زندگی راحت رشد استعدادهاش؟ اما این خواستن ابتدایی را چه کسانی تعیین می کنند؟ مگر می گذارند که من و تو مسیر زندگی خودمان را تعیین کنیم؟

چه عواملی باعث شده که چشمها بر روی حقایق بسته شوند و پرچم و مرز به حقیقت انسان و به هویت انسانی انسانها تبدیل شود؟ متأسفانه تاکنون متعصبین پرچم و مرز و میهن از خود نپرسیده اند که چه کسانی در پشت صحنه، افکار این آدمها را ساخته اند. آیا فاتحان نامیری این جنگها و این کشتارهای بی مرز چه کسانی هستند؟

دوستان عزیز: بورژوازی تا کنون خوب توانسته است چشم و گوشها را بسته نگهدارد و تفکرها را بنفع خود بسازد و پرده سیاه تعصب را بر روی واقعیات بکشد و تخم نفاق را در بین انسانها بر روی آن بیپاشد از مردم یوگسلاوی قدیم که در کشور آلمان سرگرداند پرسید، که پرچم و مرز و سرگردانی این تعصب بی محتوا چه معنی ای دارد؟ و اینها چه نفعی از این مسائل دارند؟

تا زمانی که ناسیونالیسم و سود پرستی هست مرز هم هست. برای مثال در ایران میگویند همه تحت یک پرچم در یک سرزمین آنها سرزمین ایران، پس چرا مسئله کردستان حل نمی شود. چرا در عراق اینچنین است؟ چرا ارتشهای هند و پاکستان سالیان سال است از

و دیگران فاصله بسیاری وجود دارد، فاصله فکری و عقیدتی. شما باید آنها را بشکستید چون مسلمانید و آنها یهود، شماعریید، فارسید، آمریکایی هستید آنها فلان ملیت و مذهب دیگر دارند. شما صاحب فلان پرچم فلان سرزمین هستید خاک پاک این سرزمین گوهر است و باید از این مرز و سرزمین که مثل ناموستان است دفاع کنید و....؟!

چرا فکر نمی کنیم، بجای اینکه به کشتن و سلاخی کردن انسانها و هموعانمان فکر کنیم و نقشه بریزیم، برای نا بودی این افکار غلط و ضد انسانی ای که ما را وادار به این جرم و جنایت می کند بر نخیزیم؟ چرا باید عده ای خواهان کشتار باشند، بدون اینکه بدانند که چه کسی خواهان این کشتار بوده و چرا؟ کشتاری که جمعی برای منفعت طلبی های خود و برای حفظ موقعیت و جایگاه خود از جسد ما و هموعان ما پل می سازند تا سرمایه های بیشتری را انباشت کنند.

آیا تاکنون طرفداران مرز و پرچم از خود پرسیده اند که این راهی که می پیمایند به کجا ختم می شود؟ با وجود اینکه یکی از خصوصیات بارز انسان این است که می تواند در خود تأمل کند و بیسردی که چرا؟ و جواب چراها را بگیرد. خصوصیت دیگر انسان اجتماعی این است که هر لحظه که بخواهد می تواند مسیر زندگی خود را عوض کند.

اما ببینید چه کینه و نفرتی را در دل انسانها انباشته اند که به بهانه پرچم و یا خاک، دسته ای به دسته دیگر هجوم می برد تا بکشد و یا کشته شود، تأمل کنید. این چه تفکر و ایده ای است که به آدمها اینچنین خط می دهد؟! چه تحریک بیرونی و درونی ای است که انسانها را به این سو می کشد؟! در طول این زندگی کوتاه در مخچه آگاهی او چه ریخته اند، که با دیگران به هزار شکل دشمنی می کند. ببینید که حاکمان دولتها، یا بورژوازی چگونه روی روح همدردی، همدلی، یکی بودن انسانها تأثیر میگذارند و هویت

انسانی را در انسانها می کشند و هر روز برنامه، مقابله های روزهای بعد را برایش می ریزند و او را در توهم و انتقام جویی غرق می کنند. انگشت روی حساس ترین پرده احساس انسانها می گذارند و انسان را وادار به سبیت، به قساوت، به خشونت علیه همدیگر می کنند.

بنظر من از میان برداشتن مرز بین انسانها در خدمت کردن به اهداف والای بشری است. اینکه هر کس برای آن اهداف، چقدر کوشش میکند و چقدر خدمت میکند، به این بر میگرده که به مسئله انسان و انسانیت چقدر پایبند است. چگونه و از چه طریقی می توان، موانعی که در راه رسیدن انسان به آگاهی بیشتر، به زندگی بهتر، و جامعه ای سالمتر و امن تر و متمدن تر وجود دارد را رفع کرد. رقابت در بین انسانها در خدمت کردن به انسانها باید شروع شود. نه به پرچم یا خاک، میله های مرزی و یا برای قدرت کاذبانه ..

پس دوستان عزیز سرباز یعنی آدم خون ده، یعنی آدمی که حاضر است خون خود را برای ایستادن پرچم و حفاظت از مرز بریزد. پرچم و مرز خون می گیرند، خون می آشامند و خون می ریزند و اگر خون به آنها نرسد میمیرند. پس نباید خون پاک و شریفشان را پای این پل ارتجاع و این برج ضد انسانی بریزند. بودن آن مداوماً از ما و فرزندان ما قربانی می گیرد.

انسان آگاه متوجه می شود که زالوی جهانی به نام مرز و پرچم دارد از خون او تغذیه می کند. بنابر این نمی تواند این انگل را مقدس بدارد و به پای او بایستد. ما خواهان نابودی این انگل هستیم تا جامعه سالمتر بشود، پرچم و مرزهیچگاه جاودانگی، همیشگی و ابدی نبوده نیست. در حال تغییر است و ذاتی بشر نیست. پرچم آمریکا را نگاه کنید قبلاً و حالا که به نشانه ایالت هایش است. پرچم ایران در اواخر قاجار، رضاشاه، محمد رضاشاه رژیم اسلامی، دولت عثمانی و بعد دولت ترکیه، پرچم عراق که نشانه عرب است، کرد و آسوری اساساً بحساب نمی آیند،

پرچم اسرائیل را نگاه کنید با این ستاره داوود می بینید که نشانه ارتجاعی مذهب است. پرچم کشورهای اسلامی را نگاه کنید، به پرچم و اتیکان نظری بیافکنید، یا بعضی کشورها شکل حیوانات وحشی و درنده را روی آن می کشند. این فقط نشانه از خود بیگانگی انسان خرفت شده است و دوران موقت جاهلیت بشری است که آستن دنیای نو است.

ما دنیای بدون مرز بدون پرچم، بدون تعصب می خواهیم هر کس در هر کجا که خواست زندگی کند. کسی از او سوال نکند از کجا آمده است و وابسته به چه گروه سیاسی ای هست. جامعه ای که لغت و دعوا برای برابری از آن غایب شود و خارج از اراده و ذهن و آگاهی همگان به آزادی همه تبدیل شود. جامعه ای که آغاز تولد انسانیت است. جامعه ای که زندانها به موزه و یادگانهها به استخر، کتابخانه، تئاتر، سینما و مرکز تفریح مدرن تبدیل شود. جامعه ای که پاداش دهنده و پاداش گیرنده ندارد و رئیس و مرنوس در آن وجود ندارد. جامعه ای که در آن مرجعی نیست که از انسان پاسپورت و ویزا بخواهد، جامعه ای که انسان بخاطر حداقل امکانات و حداقل زندگی تن به فرمانبرداری، اطاعت کورکورانه، نوکری، و جاسوسی و قاچاق فروشی نمی دهد تا نیمه سیر شود و پرچم، مرز دولت، خانواده سرمایه داری را نگاهبان شود و تولید و تکثیر کند.

جامعه ای که خانواده بشری، از داخل ادبیات گذشته بطور کلی بیرون آمده باشد و شاد و آزاد زندگی کند.

به این دلیل است که ما کمونیستها و بخصوص حزب ما حزب کمونیست کارگری ایران در مقابل این مسیر و حشت زایی که انسانها را در مقابل هم قرار میدهد ایستاده ایم. ما به این دایره زمان که بورژوازی در آن دارد افکار انسانها را معماری میکند تعرض نمیکنیم و نمیگذاریم که بشر بیش از این بی حرمت شود.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!